



استاد علامه محمد رضا حکیمی

عاشورای صبر و تحمل و سکوت، به هدف پاسداری از «امامت قرآنی»، و زمینه‌سازی عاشورای قیام، برای نفی سلطنت اموی. جامعه‌ای که در آن عدالت نباشد، تقوی نیز نیست. (إعدلوا هو أقرب للتقوی). و جامعه‌ای که در آن تقوی نباشد، جامعه‌ای قرآنی نیست. و کسانی نباید. در چنین جامعه‌ای. از قرآن و پیروی قرآن دم زنند، و نام امام عدالت گستر را دستاویز قرار دهند!!

قرآن کریم خود را عامل هدایت تقواداران معرفی کرده است (هدی للمتقین)، و رسیدن به تقوی را در پیروی از امامانی راستگو و راستین دانسته است (إتقوا الله و کونوا مع الصادقین). و امامان راستگو و راستین، مردم را از روی صداقت و راستی به اجرای عدالت فرا خوانده‌اند، و «عدالت» را در رسیدن به «منهای فقر» دانسته‌اند:

امام موسی بن جعفر (ع): لو عدل فی الناس لاستغنوا. (اصول کافی، ۱/۵۴۲)

و امامت، پیشوایی تقوا پیشگان و عدالت گستری است (و إجعلنا للمتقین إماماً). بشر، برای یک صعود متعالی به مغاک خاک هبوط کرده است. و صعود متعالی جز با رشد تألهی انسان امکان پذیر نیست. و رشد تألهی جز با هدایت آلهی تحقق نخواهد یافت؛ تا انسان نداند که عدالت چیست، نمی‌تواند عدالت را اجرا کند. و تا عدالت را اجرا نکند، به تقوی نخواهد رسید. و تا به تقوی نرسد مهدی به هدایت قرآنی نیست. و تا هدایت قرآنی نباشد رشد تألهی کجاست؟

هر حرکتی در جهت خیر انسان و انسانیت، و با هدف صلاح و اصلاح جامعه، جز با عدالت روان نخواهد گشت (الرعیه لایصلحها إلا العدل - علی (ع)). این است که

آهنگ کلی جامعه‌های انسانی باید در جهت اجرای دقیق عدالت باشد، که هدف دین خدا همین است (لیقوم الناس بالقسط).

و چون حضور هدایت الهی، برای جامعه جویای رشد یک ضرورت قطعی است، و هدایت الهی جز بوسیله معصوم (پیامبر یا امام) عرضه نمی‌شود، امامت در ارائه رسالت یک ضرورت است؛ امام، تحقق تام و تجسم عام عدالت است.

به بیانی دیگر: انسان در جهان هستی، در متن خلقت قرار دارد، نه در حاشیه (و لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم). از این رو باید به کمال خویش بیندیشد. و کمال انسانی در دو جهت تحقق می‌یابد: جهت نظری (شناختی) و جهت عملی (اقدامی). کمال انسان در جهت نظری و در عرصه معرفت، رسیدن به توحید است و عبادت خدای متعال؛ و در جهت عملی و اقدامی، اجرای عدالت است در میان خلق خدا.

و انسان برای رسیدن به این مقصود، به صورتی سزاوار، جز با مدد معصوم (نبوت یا امامت) موفق نخواهد گشت. هدایت، حرکت در «صراط مستقیم» است. و صراط مستقیم، راه بلد می‌خواهد، راه بلدی که مصون از خطا باشد، تا بتوان با خاطر جمع در پی او رفت. و چنین کسی جز معصوم نخواهد بود.

و پیامبر یا امام، برای حفظ استمرار حکمت تشریح و هدف تکوین، باید همواره اساس رسالت و امامت را حفظ کنند، و از گزندها دور نگاه دارند؛ تا هر کسی به طلب هدایت بر آمد، بدان نایل گردد.

اگر در سیر حوادث و رخدادها، رسالت به مخاطره افتاد، پیامبر باید «هجرت» کند؛ و اگر امامت به مخاطره افتاد، امام باید حراست کند، به شکل مقتضی.

به مخاطره افتادن امامت - که همان هدایت است - به این است که کسی خود را در مقام جانشینی پیامبر (ص) قرار دهد، و به جای تعمیم هدایت، به تحکیم قدرت پردازد. در این گونه احوال، وظیفه اصلی امام معصوم، حفظ جوهره امامت است تا قطب نمای حرکت انسان‌ها، در دریای پرتلاطم زندگی و تاریخ، از کار نیفتد، و عوضی نشان ندهد.

در جریان‌هایی که پس از رحلت تعلیم‌دهنده بزرگ، و هدایت‌کننده سترگ، حضرت محمد (ص) پیش آمد، و محتوای غدیر (امامت) کنار گذاشته شد، بمرور، زمینه‌هایی پیش آمد تا کسانی همچون معاویه بن ابوسفیان و یزید بن معاویه، به جای آورنده قرآن نشستند!

و سپس کار از حکومت بنی امیه، به شیعه بنی مروان کشید،

امثال معاویه و کارمندان حکومتی او، اصحاب بزرگوار پیامبر اکرم (ص) و صالحان مؤمنین را که حامل حقایق غدیر بودند، یعنی شیعه علی (ع) را کشتند و حجر بن عدی‌ها کشته شدند، و سپس ولید بن یزید بن عبدالملک خلیفه شد که قرآن کریم را به تیر بست. اگر با این فجایع هیچ مبارزه نمی‌شد، چیزی از امامت متقین باقی نمی‌ماند. و مرکز هدایت به توحید و عدل ویران می‌گشت. و روشن است که زمانها و مکانها، در تعیین راه مبارزه با باطل، اقتضای خاص خود را دارند. باید نظام امامت، منقطع نگردد، زیرا انقطاع امامت به معنای انقطاع حرکت کلی انسان است در جهت رشد و تآله، و توحید و عدالت. و این چگونگی مستلزم ابطال حکمت وجودی انسان است.

با توجه و تأمل در این مقدمات کوتاه، خوب پی می‌بریم که عاشورای قعود نیز مانند عاشورای قیام، تکلیفی گران و بزرگ بود، یعنی حفظ جریان امامت قرآنی، در برابر سلطنت اموی؛ جریانی که به نام دین اسلام و خلافت اسلامی آمد، لیکن بدل به سلطنتی موروثی شد. جریانی که به نام حفظ دین اسلام و امت مسلمان آمد، لیکن به بازی با «ابوقیس میمون» سرگرم گشت. (تاریخ طبری، احوال یزید بن معاویه)

پس از خلفای راشدین کسی نمی‌تواند از حکومت‌های بعدی دفاع کند، بلکه می‌بینیم که فرید وجدی - در جایی - از «دایرة المعارف مصر»، جریان خلافت را این گونه یاد می‌کند: ابوبکر، عمر، علی ... و به دلیل اتفاقات دوران خلیفه سوم ایشان را در آنجا نام نمی‌برد. و معتقد است - مانند بسیاری از محققان دیگر - که در آن دوره انحراف‌هایی بزرگ پیش آمد، و مسیر اسلام - و بخصوص عدالت اسلامی - را منحرف کرد. در این باره، علی (ع) در نهج البلاغه نیز بصراحت می‌فرماید:

اکنون، وضع اجتماعی شما مانند مردم عصر جاهلیت شده است. (خطبه ۱۶)

پس حضرت امام حسن مجتبی (ع) وارث جامعه‌ای است جاهلیت زده، و خلافتی در دست معاویه، و در جوار مسیحیت مجاور، و دیگر چه جای سخن از عدالت باقی است؟! و چه امکانی برای مبارزه با سرمایه داری زنده شده قریش و اشرافیت بازگشته اموی وجود دارد؟! اکنون خطر به اصل بنیان امامت روی آورده است!؟

اینجاست که باید در زمان غفلت جامعه، و نیرنگ‌های بنی امیه، و تأثیرهای نفوذیان

مسیحی... چنان عمل کرد که امامت الهی قرآنی، پایمال سلطنت موروثی اموی نشود. این حدیث در نزد شیعه و سنی مسلم است که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

حسن و حسین پیشوای امتند، چه سکوت کنند چه بر خروشنند (فضائل الخمسه من الصحاح الستة) و این چگونگی از آن جهت است که آن دو امام معصوم، در هر دو زمان - بنابر اقتضا - حافظ اصل «امامت» بودند، یعنی: بنیان هدایت الهی؛ یکی با صبر و سکوت بیدارگرانه، در برابر تبلیغات غلط انداز، تا جامعه اسلامی خود به آگاهیهای لازم برسد، و یکی به حرکت و قیام، تا جامعه اسلامی به حماسه ای بزرگ دست یازد؛ و بطلان سلطنت اموی را به نام خلافت اسلامی و جانشینی پیامبر آخر الزمان، و آورنده قرآن، اعلام دارد؛ پس - در زندگی آل محمد (ص) - دو عاشورا وجود دارد: عاشورای صبر و سکوت، و عاشورای حرکت و قیام. باید فراموش نکنیم که حضرت امام حسن مجتبی (ع) ابتدا عازم جنگ با حکومت اموی دمشق شدند، و لشکری آراستند؛ و همین است که برخی از مورخان، کتاب هایی به نام «قیام الحسن (ع)» نوشتند... لیکن با اخلا لگري معاويه و ايادي او، و صرف اموال و ... در سپاه امام (ع) رخنه افتاد، و برخی از فرماندهان گول خوردند، و به سوی بنی امیه رفتند، و توان جنگی و نظامی سپاه امام را تباه ساختند....

در این پایان، خوب است به حقایقی توجه کنیم که بر قلم مبارک عالم بزرگ، و مجاهد کبیر، و مرزبان حماسه جاوید، حضرت سید عبدالحسین شرف الدین عاملی (م ۱۳۷۷ ق) جاری گشته است: با همین زمینه سازی امام حسن (ع) بود که برادرش سید الشهداء توانست قیام خویش را عَلم کند، همان قیامی که خدا ابوسيله آن، راه قرآن را نشان داد، و برای خردمندان هر روزگار درس عبرتی شد. امام حسن و امام حسین - علیها السلام - هر دو، دو رویه یک رسالت بودند. و هر یک از این دو رویه، در جای خود و در مراحل زمانی خود، نشان داده شد و عملی گشت... امام حسن (ع) از دادن جان خود بخل نداشت، و امام حسین (ع)، در راه خدا، جانبازتر از امام حسن (ع) نبود. فقط این بود که امام حسن جان خود را در ضمن یک جهاد خاموش فدا کرد. و چون وقت شکستن سکوت رسید، شهادت کربلا واقع شد؛ شهادتی که پیش از اینکه حسینی باشد، حسنی بود. و در نظر خردمندان عمیق، واقعیت فداکاری در روز «ساباط»، از روز «عاشورا» ریشه دارتر بود. (امام در عینیت جامعه / ۱۳۸-۱۳۹)